بازبینی شد
۱۳۷۱ ش

مجلد و فهرست نگاری

آستان قدس

۱۳۸۷ / ۲ / ۹

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب: بیاض (منتخبات اشعار) ~~فهرست نشده علی~~ آبان ۹۸

مؤلف متن: مقداری از اشعار معروف محشی: —

شارح: — مترجم: —

تاریخ تحریر: ۱۲۶۵ هـ نوع خط: نستعلیق عربی تعداد سطر: مختلف

موضوع: ادبیات و طلسمات زبان: فارسی عدد اوراق: ۶

طول: ۱۹ عرض: ۹ شمارهٔ عمومی: ۲۷۱۹۹

وقفی / خریداری: آستان قدس رضوی شهریور ۱۳۸۰

تاریخ وقف: نام کاتب:

ملاحظات: منضم است به نسخه دیگری در علم جفر از گ ۲۰ به بعد

کتب میرزا مظفر سلمه الله

قران ۳ جلد — جنگ جلد — حیات القلوب جلد — بهار کن جلد — تنزیه الانبیا جلد — اشارات جلد

مجموعه جلد — ابواب الجنان جلد — کتاب حافظ جلد — حاشیه ملا عبدالکریم جلد — کتاب علی بن احمد جلد

زاد المعاد جلد — حسنیه جلد — ذخیره جلد — کتاب ملا عبدالکریم جلد — ملستو جلد — ...الوکس جلد

الفیه جلد — مثنوی جلد — بوستان جلد — گلستان جلد — هندسه جلد — جنات الخلود جلد

تعبیر نامه ۳ جلد — بر ... جلد — هدایة الشیعه جلد — گنجینه معتمد جلد — اشارات جلد — دیوان ... جلد

... جلد — ... ۲ جلد — شرح ... ۲ جلد — رضاب ... ۲ جلد — شرح ... جلد

طلسمات مجموعه شیخ جلد — تحفة الوزرا جلد — تذکرة الائمه در زرد — عبدالرحیم ... جلد

بیاض دعا جلد — کلیات جلد — همای بیاض جلد — نوش فرین جلد — ... ۳ جلد

قصیده هاتف در مدح مولانا امیر المؤمنین

سحر از کوه خاور تیغ اسکندر شد پیدا ∴ عیان شد رشحه خون از شکاف جوشن دارا

دم روح القدس زد چاک در پیراهن مریم ∴ نمایان شد میان مهد زرین طلعت عیسی

میان روضه خضر ار روان شد چشمه روشن ∴ به چشمه روشن برآمد لاله حمرا

ز دامان نسیم صبح پیدا شد دم عیسی ∴ ز جیب روشن فجر آشکارا شد کف موسی

درفشان گوهر از شاهی فلک چون دیده مجنون ∴ برآمد چون ز خاور طلعت خور چون رخ لیلی

مگر عیار صبح از بام گردون دید دستان تا ∴ که پوشیده ز چشم از غمزه خندیدن لعبت زیبا

درآمد زاهد صبح از در دیر گشت گردان ∴ زد آتش بر کوه خاور ز انجا آتشی صد هبا

برآمد ترک از خاور جهان آشوب غارتگر ∴ به یغما برد در یکدم هزاران لؤلؤ لالا

نهنگ صبح لب بگشود دزدیده بیشش ∴ هزاران سیمگون ماهی درین سیماب‌گون دریا

برآمد از آشیان شرق شیر آتشین مخلب ∴ گریزان انجم از بیمش چو روبه سان گراز آسا

چنان کز حمله شیر خدا کفار در هیجا ∴ چنان کز صولت ذوالفقار دین ابطال در بیدا

شه بر ساکنان غالب علی بن ابی طالب ∴ امام مشرق و مغرب امیر یثرب و بطحا

نسیم صبح عنبر بیز شد بر توده غبرا ∴ زمین سبز از سر با خیز شد چون گنبد خضرا

ز فیض ابر آذاری زمین مرده شد زنده ∴ ز لطف باد نوروزی جهان پیر شد برنا

صبا پر کرد در گلزار دامان از گل سوری ∴ هوا افکند در جیب و گل پیاله حسن مارا

عبیر

عبیر افشان بر گیسوی جان سنبل مشکین : کلاله اوفتاده بر چشم خماری نرگس شهلا

بدور سرو کرم رفتن قمری مفتون : بیابان بکار رفتن بسیاری بلبل شیدا

نشسته بر سر شمشاد و سرو از در و در بستان : چه قمری بر زند از شوق روح سدره و طوبی

چنار او فتاده قد بلند که راه و کف حاجت : گشوده از پی حاجت به پیش دادار جهان آرا

ز بس انکه با جوانان گلستان گرد نظاره : نهان از نارون پرسیده که این چمن پیرا

چه شد کاطفال باغ و نوخوانان چمن جمله : سر لهو و لعب دارند زنشان فاحش و رسوا

جز املی جایگه ز پیراهن ناموس با بلبل : میان انجمن دستان زنشد با ساغر و مینا

نه بینی سرو پا بر جای را کازاد خوانندش : که با اطفال نیز قصد میان باغ بر یکجا

پریشان طره شمشیر و رافشوی گیسوی سنبل : نه از نامحرمان شرم و نه از بیگانگان پروا

میان سبزه غلطیده با صبا سرینه مکیان : عیان با لاله جام می زنند رعنای نار عنا

بیابانج ناروان گفتش کز اطفال چمن بگذر : که امروزم مهات از شوق در قصد با بابا

براورنگ جهانداری کرده شاه آفاقی یاوری ست امروز و بنیروی

همایون فر نور ور آگه امیر المومنین حیدر علی عالی اعلی

شهنشاه غضنفر پلنگ آور نهد و اژدر در قوام مذهب و ملت نظام الدین والدنیا

و اما حضرت عزت و بیم و دوزخ و جنت

بر تبت ساقی کوثر بمردی فاتح خیبر : به نسبت صهر پیغمبر ولی و والی و والا

این بیاض مال
میرزا مظفر است

ستتالادن

صیغه جمع مذکر مخاطب است از فعل مضارع از باب تفعّل مؤکد بنون تاکید ثقیله
سین حرف استقبال در اصل ستتولودون بود واو لام الفعل را بجهت
لام الفعل فتحه اش نقل کردیم باقبل بجهت اینکه ماقبلش حرف صحیح ساکن بود
از آن واو در اصل متحرک ماقبل مفتوح قلب با الف شد ستتولادون شد
واو فاء الفعل هم بجهت فتحه ماقبل با الف شد ستتالادون شد تای اول را
در ثانی ادغام کردند ستالادون شد مؤکد کردیم بنون تاکید ثقیله
ستالادونّ شد واو ضمیر بالتقاء ساکنین متعذر زیرا که ضمه دلالت
بر حذف آن میکند ستالادنّ شد

تخ

صیغه مفرد مذکر مخاطب است از فعل امر از باب تفعّل در اصل
تتوخوی بود ضمه بر یا ثقیل بود حذف کردیم تتوخوی شد واو
اول بجهت فتحه ماقبل با الف شد و بالتقاء ساکنین بیفتاد تتخوی شد
واو حرف علّه ماقبل وی حرف صحیح و ساکن فتحه واو را باقبل
دادیم واو در اصل متحرک ماقبل مفتوح را قلب به الف کردیم
تتخای شد الف بالتقاء ساکنین بیفتاد تتخی شد خواستیم
که امر حاضر از آن بنا کنیم تا که حرف مضارعت بود از اولش
برداشتیم حرف آخر را بوقف ساقط کردیم تخ شد